

فقه سیاسی، سنت تجدید یک شریک

«استقلال خواهی» که از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی ایران بود، دارای وجوه، سطوح، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های متفاوتی است. از یک منظر می‌توانیم دو سطح برای آن در نظر بگیریم: سطح ذهنی - معنوی؛ سطح عینی - مادی. با این پیش فرض که فرهنگ، به معنای مجموعه محتوای باطنی ما انسان‌ها، سازنده رفتار و کردار ماست، می‌توانیم ادعا کنیم که رسیدن به «استقلال» در عرصه‌های فرهنگی، به معنایی که گفته شد، شرط لازم برای دستیابی به «استقلال» در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... است.

زخم‌هایی که در سراسر دوران قاجار و پهلوی بر استقلال ایران وارد شد، بیش از آن که به سطوح مادی جامعه ما خدشه وارد کند، به سطوح معنوی و فرهنگی آن آسیب وارد کرد. هر چند در این مقال در صدد تبیین چرایی این واقعه نیستیم، اما به اجمال می‌توانیم بگوییم که مجموعه‌ای از عوامل داخلی از قبیل استبداد، جهل، جمود، فقر و بی‌توجهی به دستورهای انسان ساز و جامعه ساز اسلام، شرایط را برای نقش آفرینی عوامل خارجی فراهم کرد و این دو دسته عوامل به کمک هم بنیاد استقلال ایران را تخریب کردند. نتیجه این شد که از نظر فرهنگی مجال وسیعی برای حضور فرهنگ‌های بیگانه فراهم شد و میراث فرهنگی اسلامی و بومی در مراکز رسمی دولتی، مخصوصاً در دوره پهلوی حذف و طرد شد و حتی از وجود حاشیه‌ای آن نیز راضی نبودند و تمام تلاش متولیان فرهنگی کشور در جهت حذف هویت اسلامی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی بود. از کشف حجاب عصر رضا شاه تا تغییر تاریخ هجری به سلطنتی در عصر پهلوی دوم تماماً در همین جهت بود. آن‌گونه که حمید عنایت به درستی گفته است: در مراکز دانشگاهی و مثلاً در دانشکده‌های علوم سیاسی نیز همین

سیاست دنبال می‌شد، به گونه‌ای که دانشجوی ایرانی اندیشمندان غربی را می‌شناخت، اما درباره اندیشمندان مسلمان ایرانی چیزی نمی‌دانست.

حتی بخشی از روشنفکران با هر گونه تحقیق در حوزه تاریخ عقاید اجتماعی و سیاسی ایران و اسلام علناً مخالفت می‌کنند؛ به این عذر که این عقاید یکی از موانع اصلی پیشرفت و بیداری ایرانیان بوده‌اند و هر کوششی برای احیای آنها کاری است بیهوده و فضل فروشانه و وسیله انحراف از عقاید مناسب دنیای مدرن. (علم سیاست در ایران، ص ۱۴۲).

حتی کار به جایی رسید که اندکی از میراث اسلام و ایران نیز که در آغاز آموزش علم سیاست در ایران به دانشجویان آموزش داده می‌شد، حذف شد:

در نخستین دوران آموزش علم سیاست در ایران، دانشجویان با علوم عربی، ادب فارسی و تاریخ فرهنگ ایران آشنا می‌شدند، لکن با گسترش موج تجدد مآبی در دانشگاه، آگاهی از این امور فاقد ضرورت تشخیص داده شد و به تدریج شکاف میان دانش آموختگان جدید با سنت فکری گذشته رو به گسترش نهاد. (همان).

در این شرایط، تقلید از غرب جایی برای اندیشیدن به مسائل بومی نگذاشته بود و مانع از آن بود که متفکران و صاحب نظران ایرانی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی سربرآورند و اقدام به تولید علوم انسانی متناسب با جامعه ایران و به ویژه تولید علم سیاست ایرانی کنند. از طرف دیگر، در حوزه‌های علمیه نیز به علت فشارهای فراوانی که بر روی آنها بود و نیز به دلیل این که قرن‌ها از حکومت دور بودند، طرح مباحث اجتماعی و حکومتی رونق گذشته را نداشت و حتی می‌توانیم بگوییم دانشی همچون فقه، که عهده‌دار بیان تکالیف مسلمانان در عرصه‌های فردی و اجتماعی و داخلی و بین‌المللی بود، عمدتاً حول مسائل فردی دور می‌زد؛ البته نمونه‌هایی از قبیل نائینی، مدرس و امام خمینی توانستند تأثیرات پایداری بر روند غالب بگذارند و جهت‌گیری فقه را به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی سوق دهند.

نکته قابل تأمل در این جا این است که بنیاد هر نوع دانش ایرانی و اسلامی، شناخت منصفانه گذشته علمی اسلام و ایران است. از یک نگاه می‌توانیم رویکردهای مختلفی را که به پیشینه «دانش اسلامی و ایرانی» شده است در سه گروه طبقه بندی کنیم:

۱. رویکرد گنج یابانه: در این رویکرد محقق به دنبال دست یافتن به گنج‌هایی از دل میراث گذشته است. بدیهی است که به «گذشته» به چشم مخزن گوهرهای نایاب نگاه کردن ما را به حقیقت و واقعیت، آن‌گونه که بوده است نمی‌رساند. در این رویکرد، پژوهشگر دچار شیفتگی به «میراث» می‌شود و می‌داند که شیدایی و محبت نسبت به یک موضوع مانع از دیدن نقاط ضعف و اشکالات و همه جوانب موضوع پژوهش می‌شود؛

۲. رویکرد موزه‌ای: برخی از اهل قلم، با این پیش فرض که گذشته تماماً در حوزه «سنت» خلاصه می‌شود و امروز ما وارد مدرنیته شده‌ایم، یکسره از گذشته ایران و اسلام دست برمی‌دارند و اگر توجهی به میراث اسلامی دارند، عمدتاً با نگاه موزه‌ای است و به عبارت دیگر، تأمل در گذشته را «نبش قبر» می‌دانند. این رویکرد نیز به دلیل این‌که با نوعی پیش داوری غیرعلمی که خود معلول نفرت از گذشته است، همراه می‌باشد، رویکردی نادرست است.

۳. رویکرد عالمانه: در نگرش محققانه و علمی به «گذشته»، پژوهشگر حب و بغض شخصی خود را در بازکاوی و بازسازی گذشته دخالت نمی‌دهد و نفرت و شیدایی جای خود را به نگرش منصفانه می‌دهد. بدیهی است که پژوهش کسی که چنین رویکردی به گذشته دارد، نسبت به کسانی که پیشاپیش رویکرد خوش بینانه یا بدبینانه به گذشته اتخاذ کرده‌اند صایب‌تر خواهد بود.

از این رو اگر در گذشته‌های نه چندان دور عمده مکتوبات در عرصه اندیشه‌های سیاسی اسلام بارویکردهای اول و دوم انجام می‌شد، اما مدتی است که پژوهش با رویکرد سوم فزونی یافته است. مطالعه گذشته بارویکرد سوم امری لازم و ضروری است، اما توقف در آن موجب می‌شود که پرسش‌های امروز بدون پاسخ بماند. اگر انقلاب اسلامی، که به ارمغان آورنده استقلال ایران بود، با آموزه‌های فرهنگی اسلامی و بومی شکل‌گرفت، حفظ این استقلال نیز در گرو پویایی مباحث علمی، به گونه‌ای که ناظر به حل مسائل ایران باشد است.

در این مکتوب تأکید بر فقه سیاسی است. فقه سیاسی، به عنوان شاخه‌ای از دانش اسلامی، که عهده‌دار تنظیم وظایف و حقوق مردم در رابطه با یکدیگر، مردم و حکومت و نیز حکومت‌ها با یکدیگر است، از پیشینه‌ای برخوردار است که شایسته است با رویکردی علمی و محققانه بررسی شود، ولی از آن مهم‌تر این که فقه سیاسی دانشی متناسب با شرایط و مقتضیات جدید باشد؛ فقه سیاسی اگر طرح مسائل و مشکلات سیاسی انسان معاصر و جامعه معاصر را در دستور کار خود قرار دهد، دانشی به روز، اسلامی، بومی و از حافظان استقلال ایران و جهان اسلام خواهد شد. آنچه به فقه سیاسی این توانایی را می‌دهد، ویژگی اجتهادی آن است؛ اجتهاد عنصری است که میان اصول ثابت اسلامی با شرایط و مقتضیات زمان و مکان پیوند برقرار می‌کند.

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است این که اجتهاد در عرصه فقه سیاسی بر انبوهی از دانش‌های مختلف از قبیل تسلط بر ادبیات عرب، آگاهی به علومی چون منطق، اصول فقه، رجال، آگاهی به قرآن و حدیث، ممارست در تفریح فروع بر اصول و تتبع اقوال فقیهان تکیه دارد.

حال بر مراکز آموزشی و پژوهشی علم سیاست در ایران اعم از حوزوی و دانشگاهی است که اندکی در وضع موجود خود تأمل کنند و فاصله خود تا شرایط مطلوب را بررسی کنند و تمهیدات لازم جهت رسیدن به شرایط مطلوب را فراهم آورند. شناخت زوایای تاریک تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام در ابعاد فلسفی، کلامی، فقهی، عرفانی، اخلاقی و... تحولات در سرفصل‌ها و مواد درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی، به ویژه علوم سیاسی و تقویت اعتماد به نفس، خودباوری و خود اتکایی و بهره‌برداری از قرآن و احادیث می‌تواند از گام‌های جدی در آغاز چنین مسیری باشد.

پیشنهاد تأسیس رشته فقه سیاسی، که در سرمقاله قبلی بر آن تأکید شد و نیز ادامه طرح مباحث فقه سیاسی در این شماره از فصلنامه، در صدد تمهید چنین دیدگاهی است. فصلنامه علاقه‌مند است که فرهیختگان و صاحب نظران، او را در این راه همراهی کنند.

سر دبیر